

## الگوهای قضائی نفقه و تمکین در حقوق ایران؛ تحلیل سه گانه «سبب، شرط و مانع»

زهره ففتحوتئی نژاد

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران.

zfatahtoe@gmail.com

سمیه صفایی بازار جمعه (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق، واحد بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران.

safaee@iau.ac.ir

### چکیده

رویه قضایی ایران در دعاوی نفقه و تمکین با ناهمگونی تحلیلی و تعارض مبنایی مواجه است؛ به گونه‌ای که محاکم خانواده در تبیین نسبت میان نفقه، تمکین و نشوز از الگوهای متفاوت و گاه ناسازگار پیروی می‌کنند. مسئله محوری این پژوهش آن است که کدام صورت‌بندی تحلیلی از این رابطه، از حیث انسجام مفهومی، توزیع منطقی بار اثبات و کارآمدی قضایی، قابلیت دفاع بیشتری دارد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر تحلیل فقه امامیه، ساختار حقوق مدنی ایران و بازخوانی آرای محاکم خانواده نشان می‌دهد تعارض آرا در پرونده‌های مشابه، بیش از آنکه ناشی از اختلاف مصداقی یا تعارض نصوص قانونی باشد، نتیجه جابه‌جایی مفهومی در هندسه استدلال قضایی و خلط میان جایگاه‌های «سبب»، «شرط» و «مانع» است. بر این اساس، سه الگوی غالب تصمیم‌گیری بازسازی و ارزیابی می‌شود: نفقه به‌عنوان اثر مستقیم عقد نکاح (سبب‌محور)، تمکین به‌عنوان شرط استحقاق (شرط‌محور) و نشوز به‌عنوان مانع استحقاق (مانع‌محور). یافته‌ها نشان می‌دهد الگوی شرط‌محور با تقدم ارزیابی رفتاری بر تثبیت حق، انتقال ضمنی بار اثبات به زوج و توسعه غیرمنضبط مفهوم عدم تمکین، بیشترین سهم را در تشتت رویه و تضعیف امنیت قضایی دارد. در مقابل، تحلیل نشوز در جایگاه مانع، با مفروض گرفتن اصل استحقاق نفقه و محدودسازی سقوط آن به وضعیت استثنایی و احراز شده، با مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۸ قانون مدنی و منطق حمایتی نفقه سازگارتر است. بر همین مبنا، مقاله ضمن دفاع از الگوی مانع‌محور، پروتکل چهارمرحله‌ای تصمیم‌گیری قضایی پیشنهاد می‌کند تا مسیر رسیدگی شفاف، منسجم و قابل پیش‌بینی گردد و از صدور آرای شتاب‌زده جلوگیری شود.

**کلیدواژه‌ها:** نفقه، نشوز، قاعده مقتضی و مانع، بار اثبات، رویه قضایی خانواده، معماری استدلال قضایی.

## **Abstract**

### **Judicial Patterns of Maintenance and Marital Obedience in Iranian Law: A Tripartite Analysis of Cause, Condition, and Impediment.**

Judicial practice in Iran in disputes concerning maintenance (Nafaqah) and marital obedience is characterized by analytical inconsistency and foundational divergence, as family courts adopt differing-and sometimes incompatible-approaches in conceptualizing the relationship among maintenance, obedience, and Nushuz (marital disobedience). This study examines which analytical framework governing this relationship is more defensible in terms of conceptual coherence, proper allocation of the burden of proof, and judicial efficiency. Employing a descriptive-analytical method and drawing upon Imami jurisprudence, the structure of Iranian civil law, and a systematic review of judicial decisions, the article argues that conflicting rulings in similar cases arise less from factual disagreement or statutory ambiguity than from conceptual displacement in judicial reasoning and the conflation of the categories of “cause,” “condition,” and “impediment.” Three dominant models are reconstructed and critically assessed: maintenance as a direct effect of marriage (cause-based), obedience as a condition of entitlement (condition-based), and Nushuz as an impediment to entitlement (impediment-based). The findings indicate that the condition-based model, by prioritizing behavioral assessment over stabilization of the right and implicitly shifting the burden of proof to the wife, contributes significantly to inconsistency and diminished legal certainty. In contrast, the impediment-based model, which presumes entitlement to maintenance and limits its forfeiture to duly established Nushuz, aligns more closely with Articles 1102 and 1108 of the Iranian Civil Code and with the protective rationale of maintenance. Accordingly, the article proposes a four-stage judicial decision-making protocol to enhance coherence, predictability, and principled adjudication.

**Keywords:** Maintenance (Nafaqah), Disobedience (Nushuz), Doctrine of Cause and Impediment, Allocation of the Burden of Proof, Family Court Practice, Architecture of Judicial Reasoning.

## مقدمه

نفقه در حقوق خانواده ایران از بنیادی‌ترین آثار مالی عقد نکاح و مهم‌ترین ابزار تضمین امنیت معیشتی زوج به‌شمار می‌آید. با این حال، آنچه در عمل قضایی منشأ اختلاف می‌شود نه اصل وجود این نهاد، بلکه «نقطه عزیمت تحلیلی» در تعیین استحقاق یا سقوط آن است. دادگاه‌ها در مواجهه با دعوای نفقه، گاه تحلیل را از تحقق نکاح آغاز می‌کنند و گاه از رفتار زوجین؛ و همین تفاوت در سازمان‌دهی استدلال، به نتایج متفاوت در پرونده‌های مشابه می‌انجامد. بدین ترتیب، نسبت میان نفقه، تمکین و نشوز صرفاً مسئله‌ای ماهوی در حقوق خانواده نیست، بلکه به مسئله‌ای روش‌شناختی در نحوه سامان‌دهی استدلال قضایی تبدیل شده است.

تجربه رویه محاکم خانواده نشان می‌دهد استحقاق یا سقوط نفقه غالباً در پرتو تحلیل دادگاه از تمکین و احراز یا عدم احراز نشوز تعیین می‌شود. این نسبت، علی‌رغم ظاهر ساده، واجد پیچیدگی مفهومی و آثار دادرسی گسترده است و در فقدان چارچوبی منسجم، زمینه صدور آرای ناهمگون را فراهم می‌سازد. آنچه در ظاهر تعارض نتیجه جلوه می‌کند، در واقع تعارض در «هندسه تحلیل» و ترتیب منطقی بررسی مفاهیم است (مختاری شمسی، ۱۴۰۱: ۶۵-۶۸).

بازخوانی آرای صادره نشان می‌دهد دست‌کم سه معماری استدلالی در این حوزه قابل شناسایی است: نخست، تلقی نفقه به‌عنوان اثر مستقیم عقد نکاح و مفروض‌گرفتن اصل استحقاق (سبب‌محور)؛ دوم، قرار دادن تمکین در جایگاه شرط تحقق یا استمرار حق (شرط‌محور)؛ و سوم، تحلیل نشوز به‌عنوان مانع استحقاق نفقه (مانع‌محور). پذیرش هر یک از این رویکردها مستقیماً بر نقطه آغاز رسیدگی، توزیع بار اثبات، نحوه ارزیابی ادله و میزان پیش‌بینی‌پذیری رأی اثر می‌گذارد. از این‌رو، اختلاف موجود را نمی‌توان صرفاً ناشی از ابهام متون قانونی دانست، بلکه باید آن را نتیجه جابه‌جایی یا خلط مفاهیم «سبب»، «شرط» و «مانع» در فرآیند استدلال قضایی تلقی کرد (علیپور، ۱۳۹۳: ۷۳).

پرسش محوری پژوهش آن است که کدام صورت‌بندی تحلیلی از رابطه نفقه، تمکین و نشوز از حیث انسجام مفهومی، انطباق با مبانی فقه امامیه و ساختار قانون مدنی، و نیز از منظر کارآمدی دادرسی و توزیع منطقی بار اثبات، قابلیت دفاع بیشتری دارد؟ آیا نفقه به‌محض تحقق نکاح ایجاد می‌شود و سقوط آن نیازمند احراز مانع است، یا تمکین در مقام شرط ایجاد یا استمرار حق قرار می‌گیرد؟ و چگونه می‌توان معیارهای احراز نشوز را به‌گونه‌ای صورت‌بندی کرد که میان عدم تمکین موجه و نشوز ناموجه تمایزی منضبط و قابل اتکا برقرار شود؟ پاسخ‌های متفاوت به این پرسش‌ها به نتایج متفاوت در دعوای نفقه و پیامدهای مالی و اجتماعی قابل توجه برای زوجین می‌انجامد.

مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر تحلیل فقه امامیه، ساختار حقوق مدنی ایران و بازخوانی نظام‌مند رویه قضایی، می‌کوشد الگوهای تصمیم‌گیری محاکم خانواده را در چارچوب سه‌گانه «سبب، شرط و مانع» بازسازی و ارزیابی کند. فرضیه پژوهش آن است که تعارض رویه در این حوزه، پیش از آنکه ناشی از اختلاف در تشخیص

مصادیق باشد، نتیجه تفاوت در چارچوب تحلیل و جابه‌جایی مفهومی این سه جایگاه در هندسه استدلال قضایی است.

نوآوری مقاله در دو سطح قابل تبیین است: نخست، ارائه بازسازی تحلیلی منسجم از معماری‌های استدلالی موجود و آشکارسازی آثار عملی هر یک در فرآیند رسیدگی؛ و دوم، دفاع نظری از الگوی «نشوز به‌عنوان مانع استحقاق نفقه» و پیشنهاد پروتکل چهارمرحله‌ای تصمیم‌گیری قضایی برای عملیاتی‌سازی آن. این پروتکل با تثبیت اصل استحقاق و محدودسازی سقوط نفقه به وضعیت استثنایی و احراز شده نشوز، در پی سامان‌دهی منطق رسیدگی، تقویت امنیت قضایی و کاهش سلیقه‌گرایی در دعاوی خانواده است.

در این چارچوب، ابتدا مبانی مفهومی و فقهی-حقوقی نفقه، تمکین و نشوز تبیین می‌شود؛ سپس با بررسی آرای منتخب - که از حیث وضوح مبنای استدلال قابلیت نمایندگی از هر یک از الگوهای سه‌گانه را دارند - ساختار استدلال قضایی بازسازی و ارزیابی می‌گردد؛ و در نهایت، چارچوب ترجیحی در قالب پروتکل مرحله‌مند تصمیم‌گیری ارائه می‌شود.

## ۱- چارچوب مفهومی و فقهی-حقوقی نفقه، تمکین و نشوز

تحلیل الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در دعاوی نفقه و تمکین، بدون صورت‌بندی دقیق مفاهیم بنیادینی که مبنای این تصمیم‌ها قرار می‌گیرند، ممکن نیست. هرچند نفقه، تمکین و نشوز از مفاهیم تثبیت‌شده حقوق خانواده به‌شمار می‌آیند، ابهام در تعریف و تعیین نسبت آن‌ها با یکدیگر به برداشت‌های متفاوت فقهی و حقوقی انجامیده و در نهایت به تشتت رویه دامن زده است. از این رو، پیش از ورود به بررسی آرای قضایی، تبیین منسجم جایگاه مفهومی این سه نهاد، ضرورتی روش‌شناختی و اجتناب‌ناپذیر دارد.

از منظر تحلیلی، این سه مفهوم در یک سطح قرار نمی‌گیرند. نفقه «حق مالی ناشی از نکاح» است؛ تمکین «وضعیت رفتاری در اجرای رابطه زوجیت» را توصیف می‌کند؛ و نشوز «عنوانی حقوقی و استثنایی» است که در صورت احراز شرایط خاص، بر رفتار زوجه بار می‌شود. خلط این سطوح مفهومی، زمینه انتقال نادرست تمکین به جایگاه شرط استحقاق نفقه را فراهم کرده و به آشفتگی در استدلال قضایی انجامیده است (محمدعلیزاده، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۱۰). بر این اساس، در ادامه ابتدا ماهیت نفقه، سپس ساختار و کارکرد تمکین، و در نهایت جایگاه نشوز در نسبت با آن دو بررسی می‌شود؛ چارچوبی که مبنای تحلیل سه‌گانه «سبب، شرط و مانع» در بخش‌های بعدی مقاله قرار خواهد گرفت.

## ۱-۱- ماهیت حقوقی نفقه و جایگاه آن در نظام سببیت

نفقه مهم‌ترین اثر مالی نکاح دائم و ابزار اصلی تضمین امنیت معیشتی زوجه به‌شمار می‌آید. مسئله بنیادین در تحلیل آن، تعیین جایگاه ساختاری این حق است: آیا نفقه به‌محض تحقق عقد نکاح ایجاد می‌شود یا حقی مشروط به ایفای تمکین تلقی می‌گردد؟

در منطق سببیت حقوقی، هر اثر حقوقی به سبب معین خود مستند می‌شود. عقد نکاح سبب ایجاد رابطه زوجیت است و در فقه امامیه، وجوب نفقه در نکاح دائم از آثار مستقیم همین سبب دانسته شده؛ به‌گونه‌ای که تحقق نکاح مقتضی استقرار نفقه بر ذمه زوج تلقی می‌شود و سقوط آن امری استثنایی و نیازمند دلیل معتبر به‌شمار می‌رود (اشرفی عقدا، ۱۳۹۹: ۳۸-۴۱؛ موسوی بجنوردی و حسینی، ۱۳۸۸: ۳-۵؛ ذوالفقاری ساروکلانی، ۱۳۹۹: ۱۰).

این تحلیل با قاعده احترام نیز هماهنگ است؛ زیرا هر حق مالی پس از تحقق، اصل بر بقای آن قرار می‌گیرد و تحدید آن مستلزم احراز مانع خواهد بود (توکلی‌زاده و عامری‌نیا، ۱۳۹۵: ۳ و ۴). ساختار تقنینی نیز همین منطق را تقویت می‌کند: ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی تکلیف انفاق را مقرر کرده و ماده ۱۱۰۸ سقوط آن را به نشوز مقید ساخته؛ بدین معنا که «استقرار حق» مفروض گرفته می‌شود و «سقوط» در قلمرو استثنا قرار می‌گیرد (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۱۰-۱۱۲).

شرط‌انگاری تمکین در ایجاد نفقه با دو اشکال تحلیلی روبه‌روست: نخست آنکه اثر واحد نمی‌تواند به دو علت مستقل (نکاح و تمکین) مستند شود؛ دوم آنکه تمکین مفهومی رفتاری و عرف‌پذیر دارد و تبدیل آن به شرط ایجاد حق مالی، حق را به مفهومی سیال و تفسیرپذیر وابسته می‌سازد. افزون بر این، نفقه جاری به‌سبب وابستگی به نیازهای متغیر زوجه، از حیث مقدار و وصف به‌طور کامل قابل تعیین پیشینی نیست و بیشتر تعهدی مستمر ناشی از رابطه زوجیت به‌شمار می‌آید تا دینی معین در معنای کلاسیک آن.

بر این مبنا، اگر نکاح سبب ایجاد نفقه تلقی شود، تمکین نمی‌تواند علت ایجاد آن محسوب گردد و تنها در صورت تحقق نشوز، آن هم به‌عنوان عنوانی حقوقی و احرازشده، در جایگاه مانع استمرار حق قابل تحلیل خواهد بود (خوبیاری، ۱۳۹۹: ۱۴۶-۱۴۷؛ محمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۵).

## ۱-۲- تمکین: مفهوم، قلمرو و کارکرد در اجرای زوجیت

تمکین مفهومی رفتاری است که به نحوه اجرای رابطه زوجیت در ساحت عینی زندگی مشترک نظر دارد. تقسیم آن به تمکین خاص و عام جنبه‌ای توصیفی دارد؛ آنچه در این بحث اهمیت می‌یابد، جایگاه ساختاری تمکین در نظام استحقاق نفقه است.

در فقه امامیه، تمکین به معنای اطاعت مطلق فهم نمی‌شود، بلکه رفتاری در چارچوب روابط متعارف و مشروع خانوادگی تلقی می‌گردد و در زمره مفاهیم امضایی و عرف‌پذیر قرار می‌گیرد (شریف‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۸-۲۰؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۴: ۱۴۰؛ علیدوست و ساجدی، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۵؛ شریف، ۱۳۷۷: ۹۰). از همین رو، قلمرو آن از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرد و تفسیرش بدون توجه به اوضاع و احوال عینی زندگی مشترک امکان‌پذیر نخواهد بود (فریور، ۱۴۰۲: ۴۸-۵۰).

این سیالیت سبب می‌شود تمکین نتواند نقش «شرط تقویمی ایجاد حق مالی» را ایفا کند؛ زیرا در منطق حقوقی، شرط باید از ثبات نسبی و قابلیت تعیین پیشینی برخوردار باشد. قرار دادن تمکین در جایگاه شرط ایجاد نفقه، یک حق مالی را به مفهومی متغیر و تفسیرپذیر وابسته می‌کند؛ امری که با اصل پیش‌بینی‌پذیری حقوقی سازگار نیست (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۷-۱۸۹؛ شکری و مؤمن، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

تمکین در سطح «اجرای رابطه زوجیت» معنا می‌یابد، نه در سطح «ایجاد آثار مالی آن». بر این اساس، تا زمانی که رفتار زوجه در قالب عنوان حقوقی نشوز و با احراز دقیق آن تحقق نیابد، عدم تمکین به‌تنهایی نمی‌تواند موجب سقوط نفقه شود. خلط این دو سطح تحلیلی، منشأ اصلی لغزش از الگوی مقتضی/مانع به الگوی شرط‌محور در بخشی از رویه قضایی به‌شمار می‌آید.

### ۱-۳- نشوز: عنوان حقوقی مانع و نسبت آن با تمکین و نفقه

نشوز حلقه اتصال مفهومی میان نفقه و تمکین به‌شمار می‌آید. اگر نفقه را حق مالی ناشی از نکاح و تمکین را رفتار متعارف در اجرای رابطه زوجیت بدانیم، نشوز عنوانی حقوقی است که در صورت تحقق شرایط خاص، می‌تواند اثر مالی نکاح را محدود سازد.

در فقه امامیه، نشوز به امتناع زوجه از ایفای وظایف زوجیت بدون عذر مشروع تعریف شده و اثر آن سقوط نفقه دانسته می‌شود. با این حال، از حیث تحلیل ساختاری، نشوز در جایگاه «مانع» قرار می‌گیرد، نه «شرط معکوس». اهمیت این تمایز در تفکیک میان «عدم تمکین» و «نشوز» آشکار می‌شود: عدم تمکین مفهومی رفتاری و اعم است، در حالی که نشوز وصفی حقوقی، استثنایی و محدود است که تنها با احراز امتناع ناموجه و اخلال جدی در تعادل روابط زوجین تحقق می‌یابد (امامی، ۱۳۷۷: ۴۴۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۸۴؛ شکری و مؤمن، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۲۲؛ یعقوبی، ۱۴۰۰: ۹۲-۹۳).

تفسیر موسع نشوز و همسان‌انگاری آن با هر نوع عدم تمکین، عملاً تمکین را در جایگاه شرط استحقاق نفقه می‌نشانند؛ حال آنکه تحلیل منضبط، نشوز را مانعی می‌داند که پس از تحقق حق، می‌تواند جریان آن را متوقف کند.

این برداشت با مفاد ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نیز هماهنگ است؛ زیرا قانون‌گذار سقوط نفقه را به «نشوز» مقید کرده، نه به مطلق عدم تمکین (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۱۵-۱۱۷).

تحلیل مانع‌محور نشوز پیامدی مستقیم در توزیع بار اثبات دارد: اصل بر استحقاق نفقه است و اثبات نشوز بر عهده مدعی سقوط، یعنی زوج، قرار می‌گیرد. در مقابل، رویکرد شرط‌محور با مطالبه اثبات تمکین از سوی زوجه، بار اثبات را جابه‌جا می‌کند و کارکرد حمایتی نفقه را تضعیف می‌سازد.

بر این مبنا، نشوز عنوانی حقوقی، استثنایی و محتاج احراز دقیق است که تنها در صورت تحقق شرایط مشخص می‌تواند مانع استمرار نفقه شود. این تفکیک سه‌سطحی میان «نفقه به‌عنوان حق»، «تمکین به‌عنوان رفتار» و «نشوز به‌عنوان مانع»، سنگ‌بنای تحلیل سه‌گانه سبب، شرط و مانع در بخش‌های بعدی مقاله خواهد بود.

## ۲- بازسازی «معماری استدلال قضایی» در دعاوی نفقه و تمکین

تحلیل رویه قضایی در دعاوی نفقه و تمکین نشان می‌دهد اختلاف نتایج در پرونده‌های مشابه، بیش از آنکه ناشی از تفاوت در احراز وقایع یا ارزیابی ادله باشد، ریشه در تفاوت «نقطه عزیمت تحلیلی» دادگاه‌ها دارد. آنچه آرای متعارض را پدید می‌آورد، نه خلاً یا کمبود نص قانونی، بلکه جابه‌جایی مفهومی در تعیین جایگاه «سبب»، «شرط» و «مانع» در فرآیند استدلال قضایی است. به بیان دقیق‌تر، تشتت رویه پیش از آنکه ناظر به اختلاف در موضوع باشد، ناظر به اختلاف در ساختار تحلیل است (مختاری شمس، ۱۴۰۱: ۶۵-۶۸؛ علیپور، ۱۳۹۳: ۷۳).

دادگاه‌ها در مواجهه با دعاوی نفقه، عملاً یکی از سه معماری استدلالی را برمی‌گزینند:

نخست، آغاز تحلیل از «مقتضی ایجاد حق» و تلقی نشوز در جایگاه مانع استثنایی؛

دوم، آغاز تحلیل از «وضعیت رفتاری زوجین» و نشاندن تمکین در جایگاه شرط استحقاق؛

و سوم، تفکیک منضبط میان مقتضی و مانع و محدودسازی سقوط نفقه به نشوز احرازشده.

این تفاوت در ساختار استدلال، مستقیماً بر توزیع بار اثبات، نحوه ارزیابی ادله و در نهایت سرنوشت دعا اثر می‌گذارد. هرگاه دادگاه تحلیل را از تثبیت مقتضی آغاز کند، اصل بر بقای حق قرار می‌گیرد و اثبات سقوط بر عهده مدعی نشوز خواهد بود؛ اما اگر نقطه آغاز رسیدگی رفتار زوجین باشد، تمکین به‌طور ضمنی در جایگاه شرط می‌نشیند و بار اثبات به زوجه منتقل می‌شود. بدین ترتیب، اختلاف در نتیجه دعا در واقع محصول تفاوت در هندسه تحلیل است، نه تفاوت در واقعیت‌های عینی پرونده.

برای روشن‌سازی این تفاوت ساختاری، در ادامه سه دادنامه شاخص از میان آرای منتشرشده در سامانه ملی آرای قضایی بررسی می‌شود که هر یک، از حیث مبنای استدلال، نماینده یکی از الگوهای سه‌گانه پیش‌گفته‌اند و امکان مقایسه عملی میان آن‌ها را فراهم می‌سازند.

## ۲-۱- الگوی سبب‌محور: تثبیت مقتضی و بقای اصل استحقاق

در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۹۳۰ مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۰۱ شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادگاه بدوی پس از احراز زوجیت دائم، نفقه را اثر مستقیم عقد نکاح تلقی کرده و استقرار آن را مفروض دانسته است. رسیدگی از «اصل استحقاق» آغاز شده و خروج از این اصل به اثبات نشوز منوط گردیده است. از آنجا که زوج دلیلی بر نشوز ارائه نکرد، دادگاه حکم به پرداخت نفقه معوقه صادر کرد و مرجع تجدیدنظر نیز همین تحلیل را تأیید نمود.

در این معماری استدلالی، عقد نکاح به‌عنوان مقتضی ایجاد حق تثبیت می‌شود و نشوز در جایگاه مانع استثنایی قرار می‌گیرد. بار اثبات سقوط بر عهده مدعی آن، یعنی زوج، قرار دارد و نفقه به‌عنوان حق مالی مفروض باقی می‌ماند مگر آنکه مانع احراز گردد. مزیت این الگو در حفظ نظام بقای حق و جلوگیری از تبدیل نفقه به امتیاز مشروط نمایان می‌شود. با این حال، کاستی آن در فقدان معیارهای عملیاتی روشن برای احراز نشوز آشکار است؛ خلأیی که ضرورت طراحی چارچوبی مرحله‌مند برای تصمیم‌گیری قضایی را برجسته می‌سازد.

## ۲-۲- الگوی شرط‌محور: تقدم ارزیابی رفتاری بر تثبیت حق

در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۴۷۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۳۱ شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، هرچند رابطه زوجیت احراز شده، اما تحلیل دادگاه نه از حق، بلکه از رفتار آغاز می‌شود. دادگاه با استناد به اماره استمرار زندگی مشترک، پرداخت نفقه را مفروض گرفته و زوج را مکلف به اثبات عدم پرداخت می‌کند. در این چارچوب، بدون آنکه نشوز به‌عنوان عنوانی مستقل احراز شود، دعوا به زیان زوج خاتمه می‌یابد.

در این الگو، تمکین یا استمرار زندگی مشترک به‌طور ضمنی در جایگاه شرط استحقاق قرار می‌گیرد. تحلیل به‌جای آنکه از «مقتضی ایجاد حق» آغاز شود، از «وضعیت رفتاری مفروض» شروع می‌شود و نفقه از حق ناشی از نکاح به امتیازی وابسته به رفتار تنزل می‌یابد. پیامد ساختاری این رویکرد، جابه‌جایی بار اثبات و تضعیف کارکرد حمایتی نفقه است؛ زیرا سقوط حق بدون احراز مانع استثنایی تحقق می‌یابد. این معماری استدلالی بیشترین ظرفیت را برای تولید تعارض در آرا دارد.

## ۲-۳- الگوی مانع‌محور: تفکیک رفتار از عنوان حقوقی نشوز

در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۰۶۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۸ شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادگاه بدوی صرف عدم سکونت مشترک را مبنای رد دعوا قرار داده بود. مرجع تجدیدنظر با نقض رأی تصریح کرد که عدم زندگی زیر یک سقف، فی‌نفسه موجب سقوط نفقه نمی‌شود و تا زمانی که نشوز به‌عنوان عنوانی حقوقی احراز نگردد، حق نفقه باقی خواهد بود.

در این الگو، میان «عدم تمکین» به عنوان رفتار و «نشوز» به عنوان عنوان حقوقی استثنایی تفکیک روشنی برقرار می‌شود. تحلیل از تثبیت مقتضی آغاز می‌گردد و سقوط حق تنها در صورت احراز مانع پذیرفته می‌شود. بدین ترتیب، ساختار مقتضی/مانع حفظ می‌شود و نشوز در جایگاه واقعی خود - یعنی مانع استمرار حق - قرار می‌گیرد، نه شرط ایجاد آن. این معماری از حیث انسجام تحلیلی و انطباق با مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ قانون مدنی نسبت به دو الگوی دیگر منسجم‌تر جلوه می‌کند.

مقایسه این سه دادنامه نشان می‌دهد تعارض رویه در دعاوی نفقه و تمکین نه از اختلاف در تشخیص مصادیق، بلکه از تفاوت در معماری استدلال قضایی ناشی می‌شود. جابه‌جایی مفاهیم «سبب»، «شرط» و «مانع» در ذهن قاضی، نظام توزیع بار اثبات را تغییر می‌دهد و در نهایت به صدور آرای متعارض می‌انجامد. از این رو، بحران موجود را باید بحران در هندسه تحلیل دانست، نه خلأ تقنینی. برون‌رفت از این وضعیت، مستلزم بازسازی مرحله‌مند فرآیند استدلال و تثبیت جایگاه هر مفهوم در نظام استحقاق نفقه است؛ امری که زمینه ارائه الگوی ترجیحی در بخش بعدی را فراهم می‌کند.

### ۳- تحلیل تطبیقی الگوهای سه‌گانه و آثار آن‌ها در دادرسی

پس از تبیین مبانی مفهومی نفقه، تمکین و نشوز، مسئله اصلی در سطح عمل قضایی، نحوه جای‌دادن این مفاهیم در ساختار استدلال دادگاه است. بررسی رویه محاکم خانواده نشان می‌دهد اختلاف آرای صادره در دعاوی نفقه و تمکین، بیش از آنکه ناشی از تفاوت در تشخیص مصادیق باشد، ریشه در تفاوت «معماری تحلیلی» دارد؛ یعنی در اینکه دادگاه تحلیل را از کدام نقطه آغاز می‌کند و تمکین و نشوز را در چه جایگاهی می‌نشاند (مختاری شمسی، ۱۴۰۱: ۶۵-۶۸).

تصمیم‌های قضایی در این حوزه را می‌توان ذیل سه الگوی متمایز بازسازی کرد:

۱) نفقه به عنوان اثر مستقیم عقد نکاح (سبب‌محور)،

۲) تمکین به عنوان شرط استحقاق نفقه (شرط‌محور)،

۳) نشوز به عنوان مانع استحقاق نفقه (مانع‌محور).

پذیرش هر یک از این الگوها مستقیماً بر نقطه آغاز رسیدگی، توزیع بار اثبات، نحوه ارزیابی ادله و در نهایت بر نتیجه دعوا اثر می‌گذارد. آنچه در ظاهر اختلاف در نتیجه به نظر می‌رسد، در واقع اختلاف در ترتیب منطقی بررسی مفاهیم و نقطه عزیمت تحلیلی است.

نحوه مواجهه دادگاه با ادله نیز در چارچوب هر الگو معنایی متفاوت می‌یابد. تفسیر مضیق از قاعده منع تحصیل دلیل و اکتفا به ظواهر شکلی می‌تواند به احراز صوری نشوز و سقوط شتاب‌زده نفقه بینجامد؛ حال آنکه رسیدگی

ماهوی و توجه به اوضاع و احوال عینی، امکان تفکیک میان عدم تمکین موجه و نشوز ناموجه را فراهم می‌کند (اسوار، ۱۳۹۹: ۱۰-۱۲). مقررات دادرسی خانواده نیز با تأکید بر رسیدگی ماهوی، تقلیل اختلاف به قیود شکلی را نفی کرده است (تقی‌پور درزی نقیعی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۶-۱۵۸).

### ۳-۱- آثار سبب محوری بر نقطه آغاز رسیدگی و بار اثبات

در الگوی سبب محور، نفقه از آثار مستقیم نکاح دائم تلقی می‌شود و اصل بر استحقاق زوجه قرار می‌گیرد. تحقق عقد نکاح برای ایجاد حق نفقه کافی دانسته می‌شود و تمکین در جایگاه شرط ایجاد حق نمی‌نشیند. سقوط نفقه امری استثنایی تلقی می‌شود که تنها با احراز نشوز تحقق می‌یابد.

در این معماری، دادگاه تحلیل را از «استقرار حق» آغاز می‌کند و ادعای نشوز را خلاف اصل می‌داند. بار اثبات بر عهده زوج قرار دارد و صرف ادعای عدم تمکین یا طرح دعوی الزام به تمکین برای نفی استحقاق کفایت نمی‌کند. محور این الگو، تثبیت مقتضی و محدودسازی مانع است.

این رویکرد با مبانی فقه امامیه و دکترین حقوقی سازگار است. نفقه در این دیدگاه نتیجه مستقیم زوجیت تلقی می‌شود و تمکین شرط ایجاد آن نیست، بلکه صرفاً در مقام بررسی سقوط مطرح می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۴۱؛ موسوی بجنوردی و حسینی، ۱۳۸۸: ۶-۸). همچنین با توجه به قاعده احترام و ساختار مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۶ قانون مدنی، اصل بر بقای حق مالی است و تحدید آن نیازمند دلیل معتبر خواهد بود (توکلی‌زاده و عامری‌نیا، ۱۳۹۵: ۵-۶). از حیث تحلیلی نیز این الگو با منطق سبب و اثر هماهنگ است؛ زیرا اثر واحد (نفقه) به سبب واحد (نکاح) مستند می‌شود و نیازی به فرض شرط دوم ندارد. تمکین تنها زمانی مؤثر خواهد بود که در قالب نشوز احراز شده، در مقام مانع استمرار حق قرار گیرد (محمدعلیزاده، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۷).

### ۳-۲- آثار شرط محوری بر امنیت قضایی و تولید تعارض آرا

در الگوی شرط محور، تمکین در جایگاه شرط تحقق یا استمرار نفقه قرار می‌گیرد. در این چارچوب، حق نفقه تنها با احراز تمکین فعلیت می‌یابد و در صورت عدم احراز، دعوی نفقه-حتی بدون بررسی مستقل نشوز-رد می‌شود. ویژگی محوری این الگو، جابه‌جایی ضمنی بار اثبات است. زوجه ناگزیر می‌شود تمکین خود را اثبات کند یا دفاعی رفتاری ارائه دهد. عدم تمکین-بی‌آنکه میان موجه و ناموجه تفکیک شود-عملاً به مانع استحقاق تبدیل می‌شود و تمکین در جایگاه شرط می‌نشیند (امیرمحمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

این معماری با چند اشکال بنیادین مواجه است:

نخست، تمکین مفهومی عرف‌پذیر، نسبی و سیال دارد و تبدیل آن به شرط ثابت ایجاد یک حق مالی، با اصل ثبات و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی سازگار نیست (شریف‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۴-۲۵؛ احمدیان، ۱۳۹۷: ۳۸). دوم، شرط‌انگاری تمکین با قاعده احترام مال ناسازگار است؛ زیرا حق مالی بدون احراز مانع واقعی ساقط می‌شود (توکلی‌زاده و عامری‌نیا، ۱۳۹۵: ۶-۷).

سوم، در فروضی مانند اعسار زوج یا وجود ضرر و حرج، الزام به تمکین بدون بررسی ماهوی اوضاع، با قواعد نفی ضرر و نفی عسر و حرج تعارض پیدا می‌کند (احمدوند و شنبه‌پور، ۱۴۰۲: ۲۲۰-۲۲۲). از منظر عملی نیز، این الگو زمینه افزایش دعاوی الزام به تمکین و استفاده ابزاری از آن برای فرار از تکلیف انفاق را فراهم کرده و به تشدید تشتت رویه انجامیده است (بیکدلو و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۶۴-۱۶۶).

### ۳-۳- آثار مانع‌محوری بر انسجام تحلیلی و پیش‌بینی‌پذیری رأی

در الگوی مانع‌محور، نشوز نه نتیجه هر عدم تمکین، بلکه عنوانی حقوقی و استثنایی تلقی می‌شود که تنها در صورت احراز، مانع استمرار نفقه خواهد شد. اصل بر استحقاق زوجه قرار دارد و سقوط حق صرفاً با احراز امتناع ناموجه و مستند امکان‌پذیر است.

در این معماری، میان «عدم تمکین» و «نشوز» تفکیک روشنی برقرار می‌شود. دادگاه مکلف است رفتار زوج را با لحاظ اوضاع و احوال عینی - از جمله سوءرفتار زوج، خوف ضرر، شرایط اقتصادی و عرف زمان - ارزیابی کند. بار اثبات نشوز بر عهده زوج قرار دارد و صرف ادعا یا حتی صدور حکم الزام به تمکین برای سقوط نفقه کافی نخواهد بود (شکری و مؤمن، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۲۲؛ یعقوبی، ۱۴۰۰: ۹۲).

این تحلیل با منطق مقتضی و مانع، قواعد لا ضرر، نفی عسر و حرج و احترام مال هماهنگ است؛ زیرا مقتضی (نکاح) مستقل از مانع تحقق می‌یابد و مانع تنها پس از ایجاد حق، جریان اثر را متوقف می‌کند (صادقی و منافی، ۱۴۰۲: ۱۲-۱۵). ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نیز نشوز را مانع استحقاق نفقه دانسته، نه فقدان تمکین را شرط ایجاد آن. از این رو، الگوی مانع‌محور با تحدید سقوط نفقه به موارد استثنایی و احراز شده، هم با ساختار تقنینی و هم با منطق حمایتی حقوق خانواده سازگارتر جلوه می‌کند و امنیت قضایی بیشتری فراهم می‌آورد (مقنی، ۱۳۹۹: ۶۵-۶۸). در جمع‌بندی، سه الگوی سبب‌محور، شرط‌محور و مانع‌محور سه معماری متفاوت برای سازمان‌دهی استدلال قضایی در دعاوی نفقه‌اند. اختلاف نتایج در رویه قضایی، محصول تفاوت در این معماری است؛ اینکه تحلیل از «حق مفروض» آغاز شود یا از «رفتار مفروض». هرگاه تمکین در جایگاه شرط بنشیند، نفقه از حق ناشی از نکاح به امتیازی وابسته به رفتار تقلیل می‌یابد؛ و هرگاه نشوز در جایگاه مانع قرار گیرد، نظام بقای حق حفظ می‌شود.

بدین ترتیب، مسئله اصلی نه کمبود نص قانونی، بلکه فقدان چارچوب تحلیلی منسجم در تعیین تقدم و تأخر مفاهیم است. بازسازی این ترتیب منطقی، مقدمه انتخاب الگوی ترجیحی و ارائه پروتکل تصمیم‌گیری مرحله‌مند در بخش بعدی خواهد بود.

#### ۴- ارزیابی انتقادی الگوها و انتخاب چارچوب ترجیحی

شناسایی الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در دعاوی نفقه و تمکین زمانی معنا می‌یابد که آثار عملی هر یک در سرنوشت دعوا آشکار شود. اختلاف میان الگوهای «سبب»، «شرط» و «مانع» صرفاً نزاعی مفهومی نیست؛ بلکه مستقیماً تعیین می‌کند رسیدگی از کجا آغاز شود، بار اثبات بر عهده کدام طرف قرار گیرد و در نهایت حق مالی نفقه تثبیت گردد یا ساقط شود. از این‌رو ارزیابی این الگوها باید هم از منظر انسجام تحلیلی و هم از حیث کارآمدی در فرآیند دادرسی خانواده صورت گیرد؛ زیرا هدف نهایی، کاهش تعارض آرا و تقویت پیش‌بینی‌پذیری تصمیم‌های قضایی است.

یکی از مهم‌ترین منشأهای تشتت رویه، خلط میان مفاهیم «مقتضی»، «شرط» و «مانع» است. هرگاه دادگاه پیش از تثبیت اصل استحقاق نفقه، وارد بررسی تمکین شود، در واقع مانع را در جایگاه شرط نشانده و ساختار تحلیل را جابه‌جا کرده است. پیامد عملی این جابه‌جایی، انتقال بار اثبات به زوج و توسعه دامنه سقوط نفقه خواهد بود. در مقابل، تحلیل مبتنی بر قاعده «مقتضی و مانع» دادرس را ملزم می‌کند ابتدا وجود حق را احراز کند و سپس، تنها در صورت اقامه دلیل از سوی زوج، به بررسی مانع بپردازد (احسانی‌فر، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۳؛ صادقی و منافی، ۱۴۰۲: ۱۸-۲۰). این تفاوت در نقطه آغاز تحلیل، در عمل تفاوتی تعیین‌کننده در نتیجه دعوا ایجاد می‌کند.

خلط میان «عدم تمکین» و «نشوز» نیز پیامدی مشابه دارد. در برخی آراء، صرف ترک منزل یا بروز اختلاف خانوادگی به‌عنوان نشوز تلقی و نفقه ساقط شده است، بی‌آنکه موجه یا ناموجه بودن رفتار بررسی گردد. چنین رویکردی اصل استحقاق را تضعیف کرده و امنیت قضایی را مخدوش می‌سازد (مختاری شمسی، ۱۴۰۱: ۷۲-۷۵). در مقابل، تفکیک دقیق میان عدم تمکین موجه و نشوز ناموجه، رسیدگی را به سمت ارزیابی ماهوی سوق می‌دهد و امکان صدور آرای منضبط‌تر و منطبق با واقعیت زندگی مشترک را فراهم می‌آورد.

بی‌توجهی به نقش عرف و تحولات اجتماعی در تفسیر تمکین و نشوز نیز از عوامل مهم ناهمگونی آراست. در غیاب معیارهای روشن، نتیجه دعوا گاه بیش از آنکه بر ضابطه‌ای حقوقی استوار باشد، به برداشت شخصی قاضی وابسته می‌شود؛ وضعیتی که با اصل پیش‌بینی‌پذیری و عدالت قضایی سازگار نیست (مختاری شمسی، ۱۴۰۱: ۷۸-۸۰؛ شریف‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۸-۲۹؛ عیوضی، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۴؛ جبار گلباغی ماسوله، ۱۳۹۹: ۱۶۴، ۱۶۶).

در جمع‌بندی، ارزیابی فقهی و تطبیقی نشان می‌دهد الگوهای سبب‌محور و مانع‌محور با مفروض گرفتن اصل استحقاق و محدودسازی سقوط نفقه به موارد استثنایی و احراز شده، از انسجام نظری بیشتری برخوردارند و در عمل نیز شفافیت رسیدگی و امنیت قضایی را تقویت می‌کنند. در مقابل، الگوی شرط‌محور با وابسته کردن حق مالی به رفتار و جابه‌جایی بار اثبات، زمینه تشدید تعارض آرا و گسترش بی‌ثباتی رویه را فراهم می‌سازد (توکلی‌زاده و عامری‌نیا، ۱۳۹۵: ۸-۹).

#### ۴-۱- ارزیابی الگوی سبب‌محور

الگوی سبب‌محور از حیث مبانی حمایتی و صیانت از حقوق مالی زوجه، از پشتوانه نظری مستحکمی برخوردار است. در این رویکرد، استحقاق نفقه به محض تحقق نکاح مفروض دانسته می‌شود و سقوط آن امری استثنایی تلقی می‌گردد که تنها با احراز دقیق و مستند نشوز امکان‌پذیر است. چنین ساختاری از یک سو مانع انتقال نامتعرف بار اثبات به زوجه می‌شود و از سوی دیگر، امکان بهره‌برداری ابزاری از دعوای الزام به تمکین برای گریز از تکلیف انفاق را محدود می‌سازد. افزون بر این، سبب‌محوری با ماهیت مالی نفقه و کارکرد حمایتی آن در تأمین حداقل‌های معیشتی زوجه سازگاری بیشتری دارد (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۵-۱۹۷).

از منظر دادرسی، این الگو نقطه آغاز رسیدگی را شفاف می‌کند: دادگاه با فرض استقرار حق وارد رسیدگی می‌شود و تنها در صورت اقامه دلیل از سوی زوج، به بررسی سقوط می‌پردازد. این ترتیب، انسجام تحلیلی و پیش‌بینی‌پذیری نتیجه را تقویت می‌کند. در مقابل، شرط‌انگاری تمکین، مسیر رسیدگی را از «تثبیت حق» به «احراز رفتار» تغییر می‌دهد و به‌طور ضمنی بار اثبات را بر دوش زوجه می‌نهد.

با این حال، در برخی تقریرهای قضایی، تمرکز صرف بر تحقق نکاح گاه به کم‌رنگ شدن بررسی ماهوی وضعیت واقعی زندگی مشترک انجامیده است. در مواردی که کیفیت رابطه خانوادگی و اوضاع و احوال مؤثر در رفتار طرفین در تحلیل منعکس نشده، امکان اختلال در تعادل حقوقی میان زوجین پدید آمده است. از این رو کارآمدی کامل الگوی سبب‌محور منوط به آن است که تثبیت «سبب» با ارزیابی منضبط و واقع‌بینانه «نشوز» به‌عنوان مانع همراه شود (خوبیاری، ۱۳۹۹: ۱۴۷ و ۱۴۹).

تجربه رویه نیز مؤید آن است که هرجا نشوز در جایگاه مانع و استثنا تحلیل شده، اصل استحقاق حفظ و دامنه سقوط محدود مانده است؛ و هرجا تمکین در جایگاه شرط قرار گرفته، سقوط نفقه توسعه یافته و امنیت قضایی آسیب دیده است (عباسی سرمدی و معین، ۱۴۰۱: ۱۲۸-۱۳۰؛ مختاری شمسی، ۱۴۰۱: ۸۳-۸۵؛ حیدرخواه، ۱۴۰۱: ۷۸-۸۱).

جمع‌بندی: الگوی سبب‌محور در تثبیت اصل استحقاق و صیانت از کارکرد حمایتی نفقه موفق است، اما برای جلوگیری از صوری‌شدن رسیدگی، نیازمند پیوندی نظام‌مند با معیارهای روشن احراز نشوز و توجه جدی به اوضاع واقعی پرونده است.

#### ۴-۲- ارزیابی الگوی شرط‌محور

الگوی شرط‌محور در نگاه نخست با تأکید بر تعهدات متقابل زوجین، ظاهری منسجم دارد و می‌کوشد میان رفتار خانوادگی و استحقاق مالی پیوند مستقیم برقرار کند. در برخی فروض خاص نیز می‌تواند مانع بهره‌مندی غیرمنصفانه از حمایت مالی شود.

با این حال، اشکال بنیادین آن در سطح عملی آشکار می‌شود: استحقاق نفقه به احراز پیشینی تمکین وابسته می‌گردد و بدین ترتیب نفقه از «حق مالی مفروض» به «امتیاز مشروط» تنزل می‌یابد. از آنجا که تمکین مفهومی عرف‌پذیر، نسبی و سیال است، شرط‌انگاری آن فاقد معیارهای پایدار برای احراز خواهد بود و زمینه صدور تصمیم‌های ناهمگون را فراهم می‌کند. پیامد مستقیم این وضعیت، انتقال بار اثبات به زیان زوجه و تمرکز رسیدگی بر اثبات رفتاری است که ذاتاً قابلیت تعیین پیشینی و ضابطه‌مند ندارد (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۸-۲۰۰).

از منظر فقهی نیز توسعه دامنه سقوط نفقه از طریق شرط‌انگاری تمکین با کارکرد حمایتی این نهاد و قاعده احترام مال سازگار نیست (اشرفی عقدا، ۱۳۹۹: ۵۸-۶۰؛ توکلی‌زاده و عامری‌نیا، ۱۳۹۵: ۶-۷). در عمل نیز این الگو غالباً با آشفتگی در ارزیابی ادله همراه است؛ به‌ویژه هنگامی که احراز خوف ضرر یا خشونت به نتیجه قطعی دعوای کیفری موکول می‌شود، در حالی که دادگاه خانواده می‌تواند با ادله مدنی و قرائن موجود، مستقل از مرجع کیفری تصمیم‌گیری کند (بیکدلو و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۸۶-۱۸۸).

افزون بر این، شرط‌محوری تمکین زمینه افزایش دعوای الزام به تمکین و استفاده ابزاری از آن در برابر دعوای نفقه را فراهم کرده و به صدور آرای متعارض در رسیدگی‌های جداگانه انجامیده است؛ امری که قانون حمایت خانواده با پیش‌بینی رسیدگی توأمان به دعوای مرتبط در پی مهار آن بوده است (تقی‌پور درزی نقیبی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۱-۱۶۳).

جمع‌بندی: الگوی شرط‌محور با جابه‌جایی بار اثبات، سیال‌سازی معیار استحقاق و تشدید دعوای ابزاری، بیش از آنکه موجب انسجام شود، خود به یکی از عوامل اصلی آشفتگی رویه در این حوزه تبدیل شده است (حیدرخواه، ۱۴۰۱: ۸۲-۸۵؛ عطایی جنتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸؛ فرشتیان، ۱۳۷۱: ۹۷).

#### ۴-۳- ارزیابی الگوی مانع‌محور و دلایل ترجیح

الگوی مانع‌محور از حیث تحلیلی، متوازن‌ترین نسبت را میان حق مالی نفقه و تعهدات خانوادگی برقرار می‌کند. در این چارچوب، اصل استحقاق تثبیت می‌شود و سقوط آن تنها با احراز نشوز به‌عنوان وضعیتی استثنایی، ناموجه و مستند پذیرفته می‌گردد. تفکیک میان عدم تمکین موجه و نشوز ناموجه، امکان لحاظ شرایط واقعی زندگی مشترک را فراهم کرده و از توسعه غیرمنضبط مفهوم نشوز جلوگیری می‌کند (یعقوبی، ۱۴۰۰: ۹۲-۹۳).

در این الگو، دادگاه ابتدا حق را مفروض می‌گیرد و سپس ادعای سقوط را با بررسی دقیق اوضاع و احوال -از جمله اعسار زوج، سوءرفتار، خوف ضرر و آثار الزام به تمکین- ارزیابی می‌کند. چنین تحلیلی با قواعد فقهی و کارکرد حمایتی نفقه سازگار است (احمدوند و شنبه‌پور، ۱۴۰۲: ۲۲۶-۲۲۷؛ محمدی، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۲۰۵).

تمرکز بر احراز نشوز، رسیدگی را از سطح عناوین انتزاعی به سطح ارزیابی ماهوی و مستند رفتار سوق می‌دهد. رویه قضایی نیز نشان داده است که تفسیر موسع نشوز به سقوط بی‌ضابطه حقوق مالی انجامیده، در حالی که محدودسازی آن به موارد احراز شده، امنیت قضایی بیشتری ایجاد کرده است (مقنی، ۱۳۹۹: ۷۰-۷۳).

با این حال، چالش این الگو در بی‌ثباتی معیارهای احراز «مانع مشروع» آشکار می‌شود. در برخی آراء، خوف ضرر به محکومیت کیفری قطعی فروکاسته شده و در برخی دیگر بدون چنین محکومیتی احراز گردیده است (بیکدلو و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۸۰-۱۸۲). این نوسان نشان می‌دهد مانع‌محوری برای کارآمدی کامل، نیازمند ضابطه‌مندی و استانداردسازی معیارهای احراز است.

از حیث کارآمدی قضایی، مزیت مهم این الگو در شفافیت بار اثبات و تمرکز رسیدگی بر مانعی مشخص و قابل اثبات است؛ امری که امکان کاهش سلیقه‌گرایی و تقویت انسجام رویه را فراهم می‌کند. همچنین بهره‌گیری از نظر قاضی مشاور زن می‌تواند در احراز دقیق‌تر وضعیت تمکین و نشوز نقش مؤثری ایفا کند، به‌ویژه در پرونده‌های دارای ابعاد خصوصی و حساس (تقی‌پور درزی نقیبی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۶-۱۶۹).

جمع‌بندی نهایی: از حیث انسجام تحلیلی، کارآمدی عملی و تأمین امنیت قضایی، الگوی نشوز به‌عنوان مانع استحقاق نفقه نسبت به دو الگوی دیگر برتری دارد. این الگو ضمن حفظ اصل استحقاق، رسیدگی را به سمت ارزیابی ماهوی و مستند سوق می‌دهد و با توزیع منطقی بار اثبات، از تصمیم‌های شتاب‌زده یا سلیقه‌ای می‌کاهد. با این حال، بهره‌گیری مؤثر از آن مستلزم تدوین معیارهای روشن و مرحله‌مند برای احراز نشوز و مانع مشروع است؛ از این‌رو در بخش بعدی، چارچوب ترجیحی در قالب پروتکل چهارمرحله‌ای تصمیم‌گیری قضایی ارائه خواهد شد.

## ۵- تبیین الگوی ترجیحی و ارائه پروتکل چهارمرحله‌ای تصمیم‌گیری قضایی در دعاوی نفقه و تمکین

تحلیل الگوهای پیش‌گفته نشان داد تشتت رویه در دعاوی نفقه و تمکین بیش از آنکه از ابهام در نصوص قانونی ناشی شود، ریشه در فقدان چارچوبی منسجم برای تبیین نسبت میان نفقه، تمکین و نشوز دارد. اختلاف میان الگوهای «سبب»، «شرط» و «مانع» صرفاً نزاعی نظری نیست؛ بلکه مستقیماً به صدور آرای ناهمگون، جابه‌جایی ناصحیح بار اثبات، توسعه یا تحدید بی‌ضابطه دامنه سقوط نفقه و در نهایت کاهش پیش‌بینی‌پذیری تصمیم‌های قضایی می‌انجامد. از این‌رو، شناسایی و نقد الگوها کافی نیست؛ بلکه باید الگویی ترجیحی عرضه شود که علاوه بر انسجام فقهی و حقوقی، قابلیت کاربست عملی در دادرسی خانواده را نیز داشته باشد.

در این راستا، تفکیک «مقتضی»، «شرط» و «مانع» در منطق تحلیلی شیخ انصاری چارچوبی روشمند برای سامان‌دهی استدلال قضایی فراهم می‌کند. بر پایه این منطق، نخست باید مقتضی اثر حقوقی احراز شود و سپس، در مرحله‌ای مستقل، وجود یا عدم وجود مانع بررسی گردد. رعایت این ترتیب، دادگاه را از ورود زودهنگام به عوامل سقوط حق باز می‌دارد و از خلط شرط و مانع جلوگیری می‌کند؛ امری که مستقیماً به کاهش تعارض آرا و تثبیت منطق رسیدگی کمک می‌کند (رجبی باقرآباد، ۱۳۹۱: ۷۸-۸۱؛ احسانی‌فر، ۱۳۹۱: ۵۸-۶۱).

از منظر آیین دادرسی خانواده نیز، هیچ ادعایی-از جمله نشوز یا عدم تمکین-نباید بدون بررسی واقعی اوضاع زندگی مشترک و اقناع وجدان قاضی مبنای سقوط نفقه قرار گیرد. تأکید قانون‌گذار بر رسیدگی ماهوی، نقش فعال دادگاه در کشف حقیقت و امکان صدور دستور موقت در امور فوری همچون نفقه، نشان می‌دهد حمایت از حقوق مالی زوجه و احراز واقعیت روابط زوجین بر تشریفات صرف شکلی مقدم است. بنابراین، دادگاه مکلف است پیش از پذیرش نشوز به‌عنوان مانع استحقاق، با بهره‌گیری از اختیارات قانونی خود، دلایل ترک منزل، وضعیت واقعی زندگی مشترک، ادعای خوف ضرر یا عسر و حرج و سایر اوضاع مؤثر را به‌صورت جامع و مستند ارزیابی کند (عباسی سرمدی و معین، ۱۴۰۱: ۱۳۵-۱۳۷؛ تقی‌پور درزی نقیبی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۰-۱۷۳).

بر این اساس، در این بخش الگوی «نشوز به‌عنوان مانع استحقاق نفقه» به‌عنوان الگوی ترجیحی صورت‌بندی می‌شود و برای عملیاتی‌سازی آن، پروتکل چهارمرحله‌ای تصمیم‌گیری قضایی پیشنهاد می‌گردد. هدف این پروتکل، استانداردسازی مسیر استدلال، کاهش سلیقه‌گرایی و تقویت انسجام رویه است، بی‌آنکه استقلال قاضی در ارزیابی ادله و احراز واقع مخدوش شود؛ به بیان دیگر، پروتکل ناظر به سامان‌دهی منطق تحلیل است، نه تحدید اختیار دادرس.

## ۵-۱- تبیین الگوی مانع‌محور و ضرورت مرحله‌مندسازی تصمیم‌گیری قضایی

الگوی ترجیحی این پژوهش بر این مبنا استوار است که نفقه به‌عنوان حق مالی ناشی از عقد نکاح، با تحقق نکاح صحیح در اصل برای زوجه ایجاد می‌شود و سقوط آن امری استثنایی است که تنها با احراز نشوز به‌عنوان وضعیتی محقق، ناموجه و مستند قابل تصور خواهد بود. در این چارچوب، تمکین شرط ایجاد نفقه محسوب نمی‌شود، بلکه وضعیت متعارف اجرای رابطه زوجیت است و تنها در صورتی می‌تواند بر استمرار حق اثر منفی بگذارد که در قالب عنوان حقوقی نشوز و با احراز دقیق آن تحقق یابد.

مزیت بنیادین این الگو در برقراری توازن میان کارکرد حمایتی نفقه و الزام به رعایت تعهدات خانوادگی نهفته است. این رویکرد از یک‌سو مانع تضییع حق مالی زوجه بر اثر تفسیرهای موسع و غیرمنضبط از عدم تمکین می‌شود و از سوی دیگر، امکان واکنش قضایی نسبت به امتناع ناموجه را محفوظ می‌دارد. تمرکز بر نشوز در جایگاه «مانع» دادگاه را به احراز وضعیتی مشخص، استثنایی و قابل اثبات سوق می‌دهد و از اتکای افراطی به مفهوم سیال و عرف‌پذیر تمکین در مقام شرط استحقاق جلوگیری می‌کند.

تحلیل تاریخی و قرآنی مفهوم نشوز نیز مؤید آن است که این عنوان همواره به‌عنوان وضعیتی غیرمتعارف و استثنایی در روابط زوجین فهم شده است، نه به‌مثابه پیش‌فرض رابطه زوجیت. بنابراین، سقوط آثار مالی نکاح-از جمله نفقه-تنها در فرض تحقق نشوز احراز شده قابل توجیه است و تعمیم آن به هر اختلاف یا هرگونه عدم تمکین، فاقد پشتوانه معتبر فقهی خواهد بود (احمدیه و اسحاقی، ۱۳۹۵: ۸۵-۱۰۹؛ مصطفوی‌فرد، ۱۳۹۱: ۷۶-۱۲۷).

افزون بر این، حتی در تلقی مشهور فقه امامیه نیز آنچه موجب سقوط نفقه دانسته شده، تحقق نشوز به‌عنوان امتناع ناموجه و محقق است، نه صرف فقدان رفتار یا اختلاف در کیفیت زندگی مشترک. بدین ترتیب، الگوی مانع‌محور در تعارض با مشهور قرار نمی‌گیرد، بلکه بازخوانی تحلیلی و منضبطی از مبانی آن ارائه می‌دهد و میان «عدم رفتار» و «تحقق عنوان حقوقی» تفکیک می‌کند.

در سطح حقوق موضوعه نیز مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۸ قانون مدنی همین منطق را تأیید می‌کنند؛ قانون‌گذار نشوز را مانع استحقاق نفقه دانسته و تمکین را در جایگاه شرط ایجاد آن قرار نداده است. در نتیجه، در فرض اعسار زوج یا مواردی که الزام به تمکین موجب ضرر یا عسر و حرج متعارف شود، عدم تمکین واجد وصف نشوز نخواهد بود و نمی‌تواند مبنای سقوط نفقه قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۴۱؛ کرمی و احمدیه، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۴۹؛ احمدوند و شنبه‌پور، ۱۴۰۲: ۲۲۶-۲۲۷).

با توجه به پویایی مصادیق نفقه و توسعه عرفی نیازهای معیشتی در جامعه معاصر، محدودسازی غیرموجه استحقاق نفقه با واقعیتهای اجتماعی و کارکرد حمایتی این نهاد سازگار نیست. رویکرد مانع‌محور، با تثبیت اصل استحقاق و تحدید سقوط به موارد استثنایی و احراز شده، ظرفیت بیشتری برای کاهش تعارض آراء، تقویت انسجام

تحلیلی و نزدیک شدن به وحدت رویه فراهم می‌آورد (عیوضی، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۷؛ مقنی، ۱۳۹۹: ۷۵-۷۷؛ الواری، ۱۳۹۶: ۸۶-۸۹؛ حیدرخواه، ۱۴۰۱: ۸۶-۸۹).

با این حال، ترجیح نظری این الگو به‌تنهایی برای مهار تشتت رویه کافی نیست. تجربه عملی محاکم خانواده نشان می‌دهد حتی در چارچوب مبنایی واحد نیز، فقدان ترتیب روشن در رسیدگی و معیارهای مرحله‌مند برای احراز مانع، می‌تواند به نتایج متفاوت بینجامد. از این رو، بازسازی منطق مانع‌محور باید با استانداردسازی مسیر تحلیل قضایی همراه شود تا از بازتولید سلیقه‌گرایی جلوگیری گردد.

در این چارچوب، قاعده منع تحصیل دلیل نباید به‌صورت مطلق و صوری تفسیر شود؛ زیرا در دعاوی خانواده، دادگاه با حفظ بی‌طرفی، مکلف به کشف واقع است، به‌ویژه هنگامی که ادعای نشوز یا مانع مشروع مطرح می‌شود. تحقیق محلی، استماع اظهارات طرفین، بهره‌گیری از نظر مشاور خانواده و ارجاع به کارشناسی-در صورت اعمال متوازن و غیرجانبدارانه-نه تنها ناقض بی‌طرفی نیست، بلکه در شکل‌گیری علم قاضی و تضمین عدالت قضایی نقش اساسی ایفا می‌کند (اسوار، ۱۳۹۹: ۱۴-۱۷).

همچنین تفکیک روشمند میان مقتضی، شرط و مانع اقتضا دارد ترتیب رسیدگی نیز منطقی و ثابت باشد: نخست احراز مقتضی (زوجیت صحیح)، سپس بررسی ادعای مانع (نشوز)، و در نهایت تعیین آثار حقوقی. رعایت این ترتیب، تصمیم قضایی را از خلط مفهومی، آشفتگی تحلیلی و انتقال ناصحیح بار اثبات مصون می‌سازد و مسیر رسیدگی را شفاف و قابل پیش‌بینی می‌کند (صادقی و منافی، ۱۴۰۲: ۲۲-۲۴).

در عمل نیز مدیریت فعال دادرسی-از طریق تحدید دقیق موضوع اختلاف، سامان‌دهی ارائه ادله، جلوگیری از اطاله و پرهیز از ورود به مباحث غیرمرتبط-شرط تحقق عدالت در دعاوی نفقه و تمکین است. تجربه رویه نشان می‌دهد هرگاه دادگاه با رویکردی مرحله‌مند و ضابطه‌مند عمل کرده، انسجام رأی و قابلیت دفاع از آن در مراحل بالاتر افزایش یافته است (عباسی سرمدی و معین، ۱۴۰۱: ۱۳۲-۱۳۴؛ بیکدلو و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۶۶، ۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۱-۱۹۲).

بر این اساس، ضرورت تدوین و به‌کارگیری یک پروتکل مرحله‌مند برای عملیاتی‌سازی الگوی مانع‌محور آشکار می‌شود؛ پروتکلی که بدون تحدید استقلال قاضی، منطق رسیدگی را سامان دهد و چارچوبی شفاف برای گذار از تثبیت حق به بررسی مانع و سپس تعیین اثر حقوقی فراهم آورد. صورت‌بندی این پروتکل در بخش بعدی ارائه خواهد شد.

## ۵-۲- پروتکل چهار مرحله‌ای تصمیم‌گیری قضایی در دعاوی نفقه و تمکین

پروتکل حاضر با هدف استانداردسازی مسیر رسیدگی، کاهش سلیقه‌گرایی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری آرا پیشنهاد می‌شود. این پروتکل نه در مقام آیین‌نامه الزام‌آور، بلکه به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای سامان‌دهی منطق استدلال قضایی طراحی شده است؛ چارچوبی که ترتیب منطقی احراز «مقتضی»، «مانع» و «اثر» را در فرآیند رسیدگی تثبیت می‌کند و از جابه‌جایی مفهومی میان شرط و مانع جلوگیری به عمل می‌آورد. اجرای منظم این مراحل، ضمن حفظ استقلال قاضی در ارزیابی ادله، امکان انسجام رویه و قابلیت دفاع از رأی در مراحل بالاتر را تقویت می‌کند.

### ۵-۲-۱- مرحله نخست: تثبیت مقتضی و اصل استحقاق نفقه

در گام نخست، دادگاه باید با احراز زوجیت دائم، اصل استحقاق نفقه را به‌عنوان اثر مالی نکاح مفروض بگیرد. نقطه آغاز رسیدگی، «استقرار حق» است، نه «جست‌وجوی پیشینی شرط». تا زمانی که مقتضی (زوجیت صحیح) احراز نشده، ورود به بحث سقوط یا نشوز فاقد مبنای تحلیلی است؛ و پس از احراز آن نیز، رسیدگی نباید با مطالبه اثبات تمکین از سوی زوجه آغاز شود.

این مرحله کارکردی دوگانه دارد: نخست، تثبیت مبنای حقوقی دعوا؛ و دوم، جلوگیری از انتقال ناصحیح بار اثبات به زوجه پیش از طرح و اثبات مانع. هرگونه عدول از این ترتیب، منطق رسیدگی را از «حق مفروض» به «حق مشروط» تغییر می‌دهد.

- نمونه تطبیقی صحیح: در دادنامه ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۹۳۰ (۱۳۹۳/۰۶/۰۱)، دادگاه بدوی و تجدیدنظر با احراز زوجیت، حق نفقه را مفروض گرفته و خروج از اصل را منوط به اثبات نشوز دانسته‌اند.
- نمونه نقض: در دادنامه ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۴۷۶ (۱۳۹۴/۰۳/۳۱)، با وجود احراز زوجیت، رسیدگی بر محور اماره و اثبات محوری پیش رفت و مسیر پرونده از تثبیت حق به مطالبه اثبات علیه زوجه منحرف شد.
- نمونه اصلاح: در دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۰۶۰۰ (۱۳۹۲/۰۴/۱۸)، دادگاه تجدیدنظر با بازگرداندن تحلیل به اصل استحقاق، خطای مرحله نخست در رأی بدوی را اصلاح کرد.

## ۵-۲-۲- مرحله دوم: احراز ادعای مانع و توزیع منطقی بار اثبات

دادگاه تنها در صورتی وارد بررسی سقوط نفقه می‌شود که زوج به‌صورت صریح و مستند، مدعی نشوز باشد. اصل بر بقای حق است و بار اثبات نشوز به‌طور کامل بر عهده مدعی سقوط (زوج) قرار دارد. صرف ادعا، طرح دعوای الزام به تمکین یا استناد به قرائن کلی و غیرمستند، برای احراز مانع کفایت نمی‌کند.

در این مرحله، دادگاه باید دو پرسش را روشن سازد:

(۱) آیا ادعای نشوز به‌طور مشخص مطرح شده است؟

(۲) آیا دلیل کافی و مؤثر برای عبور از اصل استحقاق ارائه شده است؟

فقدان دلیل مؤثر از سوی زوج، به معنای توقف رسیدگی در همین مرحله و بقای اصل استحقاق خواهد بود؛ و ورود به بررسی ماهوی تمکین بدون عبور از این آستانه اثباتی، مغایر با منطق مقتضی و مانع است.

- اجرای صحیح: در دادنامه ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۹۳۰ (۱۳۹۳/۰۶/۰۱)، دادگاه خلأ دلیل را به زیان مدعی سقوط تفسیر کرد و بار اثبات را منتقل ننمود.

- نقض آشکار: در دادنامه ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۴۷۶ (۱۳۹۴/۰۳/۳۱)، بدون اثبات مستقل نشوز، از مسیر اماره استمرار زندگی مشترک، بار اثبات به زوجه منتقل شد.

- اصلاح بدوی: در دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۰۶۰۰ (۱۳۹۲/۰۴/۱۸)، دادگاه تجدیدنظر تصریح کرد که «عدم سکونت» به‌تنهایی جایگزین اثبات نشوز نیست و عبور از مرحله دوم مستلزم دلیل مستقل است.

## ۵-۲-۳- مرحله سوم: تفکیک عدم تمکین موجه از نشوز ناموجه با لحاظ عرف و اوضاع و احوال

تنها پس از عبور ادعای مانع از مرحله دوم، دادگاه وارد ارزیابی ماهوی می‌شود. در این مرحله باید میان «عدم تمکین موجه» و «نشوز ناموجه» تفکیک دقیق صورت گیرد. عدم تمکین زمانی اثر منفی دارد که فاقد توجیه عقلایی، عرفی و شرعی باشد و به‌صورت مستند احراز گردد (شکری و مؤمن، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۲۲؛ یعقوبی، ۱۴۰۰: ۹۲-۹۳).

عواملی همچون سوءرفتار زوج، خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی، شرایط نامتعارف زندگی مشترک، اعسار زوج، اختلافات شدید خانوادگی و زمینه‌های شخصی و اجتماعی طرفین باید در ارزیابی لحاظ شود. هدف این مرحله، حفظ «استثنای بودن نشوز» و جلوگیری از تبدیل هر اختلاف یا هر ترک منزل به سقوط خودکار نفقه است. در این مرحله دادگاه مکلف است رسیدگی ماهوی و فعال انجام دهد؛ اتکا به ظاهر، کلی‌گویی یا استناد صرف به گزارش‌های غیرتحلیلی، با ماهیت این مرحله سازگار نیست.

- نکته روشی: در پرونده ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۹۳۰ (۱۳۹۳/۰۶/۰۱)، اساساً مرحله سوم فعال نشد؛ زیرا ادعای مانع در مرحله دوم از حیث اثباتی عبور نکرد و این دقیقاً منطبق با منطق پروتکل است.
- نمونه حذف مرحله: در پرونده ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۴۷۶ (۱۳۹۴/۰۳/۳۱)، دادگاه بدون بررسی ماهوی علل احتمالی، با اتکا به ظاهر زندگی مشترک، تفکیک لازم را انجام نداد.
- نمونه اصلاح: در پرونده ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۰۶۰۰ (۱۳۹۲/۰۴/۱۸)، تجدیدنظر تصریح کرد که عدم سکونت فی نفسه نشوز نیست و ضرورت بررسی علل و اوضاع و احوال را مفروض گرفت.

## ۵-۲-۴- مرحله چهارم: تعیین آثار حقوقی و صدور رأی زمان‌مند

در مرحله نهایی، دادگاه باید بر پایه نتایج مراحل پیشین، اثر حقوقی را به صورت صریح، مستدل و زمان‌مند تعیین کند:

- اگر نشوز احراز نشود، حکم به استحقاق نفقه صادر گردد.
  - تنها در صورتی که نشوز ناموجه و مستند احراز شود، سقوط نفقه از تاریخ تحقق نشوز قابل پذیرش است، نه به صورت مطلق یا از زمان طرح دعوا.
  - در این مرحله، تفکیک میان نفقه گذشته، جاری و آتی و تعیین دقیق دامنه زمانی حکم ضروری است تا رأی قابلیت اجرا داشته باشد و زمینه تفسیرهای متعارض فراهم نشود. رأی باید نشان دهد که دادگاه مراحل پیشین را طی کرده و سقوط حق نتیجه منطقی عبور از آن مراحل است، نه فرض پیشینی شرط.
  - اجرای صحیح: در دادنامه ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۹۳۰ (۱۳۹۳/۰۶/۰۱)، با تعیین بازه زمانی مطالبه، حکم روشن و قابل اجرا صادر شد.
  - اشکال ساختاری: در دادنامه ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۴۷۶ (۱۳۹۴/۰۳/۳۱)، بدون عبور صحیح از مراحل دوم و سوم، نتیجه حقوقی بر مبنای فرض تحقق شرط بنا شد.
  - نمونه کامل: در دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۰۶۰۰ (۱۳۹۲/۰۴/۱۸)، تجدیدنظر با حفظ اصل استحقاق و تعیین دامنه زمانی، رأی منطبق با الگوی ترجیحی صادر کرد.
- در مجموع، تطبیق نمونه‌های شاخص با این چارچوب نشان می‌دهد تشتت آرا بیش از آنکه ناشی از اختلاف در تشخیص مصداق باشد، محصول جابه‌جایی مفهومی میان «مقتضی»، «شرط» و «مانع» است. الگوی «نشوز به عنوان مانع استحقاق نفقه» با مفروض گرفتن اصل استحقاق و محدودسازی سقوط به وضعیت استثنایی و احراز شده، از انسجام فقهی، حقوقی و عملی بیشتری برخوردار است و با منطق حمایتی نفقه و توزیع صحیح بار اثبات سازگارتر می‌نماید.

پروتکل چهارمرحله‌ای پیشنهادی با مرحله‌بندی مسیر رسیدگی - از تثبیت حق تا تعیین اثر - امکان عملیاتی‌سازی این الگو را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد چگونه می‌توان با حفظ استقلال قاضی، از سلیقه‌گرایی، تعارض آرا و انتقال نادرست بار اثبات کاست و پیش‌بینی‌پذیری تصمیم‌های قضایی را ارتقا داد. این پروتکل می‌تواند مبنای تدوین دستورالعمل داخلی محاکم خانواده یا مبنای استنباط رویه وحدت‌یافته توسط دیوان عالی کشور قرار گیرد.

## ۶- نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله نشان داد تشتت موجود در رویه قضایی ایران در دعاوی نفقه و تمکین، بیش از آنکه ناشی از تعارض در نصوص قانونی یا اختلاف در تشخیص مصادیق باشد، ریشه در فقدان چارچوب تحلیلی منسجم برای تبیین نسبت میان نفقه، تمکین و نشوز دارد. بررسی آرای قضایی آشکار ساخت که محاکم خانواده بر مبنای سه معماری متفاوت - سبب‌محور، شرط‌محور و مانع‌محور - به تحلیل دعوا می‌پردازند و همین تفاوت در «نقطه عزیمت استدلالی» به صدور تصمیم‌های متعارض در پرونده‌های مشابه انجامیده و امنیت قضایی و پیش‌بینی‌پذیری آرا را تضعیف کرده است. بدین ترتیب، فرضیه پژوهش تأیید می‌شود که اختلاف رویه، پیش از آنکه اختلاف در نتیجه باشد، اختلاف در چارچوب تحلیل و هندسه استدلال قضایی است.

از منظر فقهی و حقوقی، نفقه به‌عنوان حق مالی ناشی از عقد نکاح اقتضا دارد که اصل بر استحقاق باشد و سقوط آن تنها در صورت تحقق وضعیت استثنایی و احراز دقیق نشوز پذیرفته شود. نتایج پژوهش نشان داد شرط‌انگاری تمکین - به‌سبب ماهیت رفتاری، عرف‌پذیر و سیال آن - فاقد انسجام نظری کافی است و با منطق تفکیک مقتضی، شرط و مانع و نیز با مبانی فقه امامیه سازگاری کامل ندارد. این رویکرد در عمل نیز با جابه‌جایی ناصحیح بار اثبات و تنزل نفقه از «حق مالی مفروض» به «امتیاز وابسته به رفتار»، زمینه تضعیف عدالت قضایی و تشدید تعارض آرا را فراهم می‌سازد.

در مقابل، تحلیل نشوز به‌عنوان مانع استحقاق نفقه از انسجام مفهومی بیشتری برخوردار است و با ساختار حقوق مدنی ایران و منطق حمایتی نفقه هماهنگ‌تر می‌نماید. در این الگو، اصل استحقاق تثبیت می‌شود و سلب آن نیازمند احراز مستند، دقیق و غیرقابل تردید نشوز است. با این حال، یافته‌ها نشان داد ترجیح این الگو بدون سامان‌دهی ترتیب رسیدگی و ضابطه‌مند کردن معیارهای احراز مانع، به‌تنهایی برای رفع ناهمگونی آرا کافی نیست؛ زیرا بی‌نظمی در توالی تحلیل می‌تواند حتی در چارچوب مانع‌محور نیز به نتایج متفاوت منتهی شود.

از این‌رو، مقاله با هدف عملیاتی‌سازی الگوی ترجیحی، پروتکل چهارمرحله‌ای تصمیم‌گیری قضایی را پیشنهاد کرد که بر تثبیت مقتضی و اصل استحقاق، توزیع منطقی بار اثبات، تفکیک منضبط عدم تمکین موجه از نشوز

ناموجه با لحاظ عرف و اوضاع و احوال، و تعیین شفاف آثار حقوقی - به‌ویژه از حیث دامنه زمانی رأی - استوار است. این پروتکل، ضمن حفظ استقلال قاضی در ارزیابی ادله، منطق رسیدگی را از خلط مفهومی و جابه‌جایی نادرست مفاهیم مصون می‌دارد و ظرفیت انسجام‌بخشی به رویه قضایی را افزایش می‌دهد.

در نهایت، دستاورد اصلی این پژوهش آن است که اختلاف در دعاوی نفقه و تمکین را نباید تعارضی صرف در نتایج، بلکه تعارضی در معماری تحلیل حقوقی دانست. بازسازی منطق «مقتضی و مانع» در این حوزه، نه تنها می‌تواند به تقویت امنیت قضایی و کاهش تعارض آرا در دعاوی نفقه بینجامد، بلکه منطق تفکیک مقتضی و مانع در تحلیل سایر تعهدات مالی ناشی از نکاح نیز قابل بهره‌گیری است. بدین ترتیب، مسئله نفقه و تمکین نمونه‌ای روشن از تأثیر هندسه مفهومی بر سرنوشت حقوق مالی در نظام قضایی به‌شمار می‌آید و نشان می‌دهد انسجام در تحلیل، پیش شرط تحقق عدالت در تصمیم‌گیری قضایی است.

## فهرست منابع و مآخذ

### منابع فارسی

#### الف) کتاب‌ها

- ۱) امامی، سید حسن (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، جلد ۱ و ۴، چاپ ۱۶، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- ۲) امیرمحمدی، محمدرضا (۱۳۸۸)، حقوق مدنی نظام مالی خانواده، جلد ۱، تهران: نشر میزان.
- ۳) جبار گلباغی ماسوله، سیدعلی (۱۳۹۹)، درآمدی بر عرف، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۴) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۲)، حقوق خانواده، تهران: گنج دانش.
- ۵) شریف، علی (۱۳۷۷)، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، چاپ ۱، تهران: انتشارات بشارت.
- ۶) صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۴)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
- ۷) عطایی جنتی، مجید و ابراهیمی، طیبه و رفیعیان، لیلی (۱۴۰۰)، مجموعه مباحث کاربردی رسیدگی به دعاوی خانواده، جلد ۱ و ۲، چاپ ۶، قم: حقوق پویا.
- ۸) فرشتیان، حسن (۱۳۷۱)، بررسی نفقه زوجه از زاویه حقوق مدنی ایران و جهان، چاپ ۱، تهران: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۹) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، قانون مدنی (خانواده)، چاپ ۱۹، تهران: نشر میزان.

#### ب) مقاله‌ها

- ۱) احمدوند، خلیل اله، شنبه‌پور حدیث (۱۴۰۲)، بررسی تطبیقی دو قاعده لا ضرر و نفی عسر و حرج در اعسار زوج از پرداخت نفقه با لزوم تمکین زوجه، نشریه قانون یار، شماره ۲۶، صص ۲۲۸-۲۱۳.
- ۲) احمدیان، عبدالرسول (۱۳۹۷)، مطالعه تطبیقی رابطه تمکین با نفقه در فقه فریقین، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵۲، صص ۴۸-۳۳.
- ۳) احمدیه، مریم و اسحاقی، محمد (۱۳۹۵)، تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه، مطالعات زن و خانواده، دوره ۴، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۱.
- ۴) اسوار، زهرا (۱۳۹۹)، بررسی کاربرد قاعده منع تحصیل دلیل در دعاوی خانواده، مطالعات فقهی و فلسفی، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۱-۱۹.

- (۵) بیکدلو، سمیرا و مؤمن، رقیه السادات و اسدی، لیلا السادات (۱۴۰۴)، رویکرد رویه قضایی به مسئله نشوز در مرحله رسیدگی، دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، مقاله پژوهشی، دوره ۳۰، شماره ۸۲، صص ۱۵۹-۱۹۳.
- (۶) تقی‌پور درزی نقیبی، محمدحسین و ابهری، حمید و حسینی‌مقدم، حسن (۱۳۹۹)، آیین دادرسی دعاوی خانوادگی در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواهران، مقاله علمی پژوهشی، دوره ۲۵، شماره ۷۲، صص ۱۵۳-۱۸۴.
- (۷) توکلی‌زاده، محمد و عامری‌نیا، محمدباقر (۱۳۹۵)، تبیین نقش قاعده فقهی احترام در بررسی بحث نفقه در قوانین موضوعه، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و علوم رفتاری، دانشگاه جامع علمی کاربردی، صص ۱۰-۱.
- (۸) خوباری، حامد (۱۳۹۹)، نفقه زوجه: دین یا تعهد، دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواهران، مقاله علمی پژوهشی، دوره ۲۵ شماره ۷۲، صص ۱۴۱-۱۵۸.
- (۹) شریف‌پور، نجمه و بهرامی خوشکار، محمد و نقیبی، ابوالقاسم (۱۴۰۱)، تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر مفهوم تمکین و نشوز مؤثر در نفقه از دیدگاه فقه امامیه، نشریه مطالعه زن و خانواده، شماره ۲۵، صص ۳۰-۱۵.
- (۱۰) شکری، فریده و مؤمن، رقیه سادات (۱۳۹۰)، نقش قاعده لاضرر در حق خودداری زن از تمکین خاص، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۱، صص ۱۳۰-۱۰۵.
- (۱۱) صادقی، محمدجواد و منافی، سیدحسین (۱۴۰۲)، کاوشی در قاعده مقتضی و مانع، فصلنامه علمی پژوهشی اصول، شماره ۳۴، صص ۳۶-۹.
- (۱۲) صادقی، محمدمهدی (۱۳۹۷)، ارتباط نفقه و تمکین در قانون مدنی، فصلنامه علمی-تخصصی حقوق دانشگاه اصفهان، شماره ۶، صص ۱۲۴-۱۰۹.
- (۱۳) عباسی سمرمدی، مهدی و معین، وحید (۱۴۰۱)، نقش قاضی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت با نگاهی به اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فرامی، تحقیقات حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۷، صص ۱۴۶-۱۲۳.
- (۱۴) علیپور، رضا (۱۳۹۳)، جایگاه تمکین و نشوز در استحقاق زوجه نسبت به نفقه، نشریه وکیل مدافع، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۷۹-۶۱.
- (۱۵) علیدوست، ابوالقاسم و ساجدی، مهدی (۱۳۹۰)، بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج، حقوق اسلامی، شماره ۲۹، صص ۳۱-۷.
- (۱۶) کرمی، محمدتقی و احمدیه، مریم (۱۳۹۰)، تأثیر لا ضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۳، شماره ۵۱، صفحات صص ۱۳۱-۱۵۵.
- (۱۷) محمدعلیزاده، محمدرضا (۱۳۹۰)، نسبت‌های میان مفاهیم کلی، معارف عقلی، سال ششم، شماره ۴، صص ۱۰۵-۱۴۴.
- (۱۸) محمدی، مرتضی (۱۳۸۳)، ازدواج، نفقه و تمکین، نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵، صص ۲۱۶-۱۸۰.
- (۱۹) مصطفوی فرد، حامد (۱۳۹۱)، بازخوانی مفهوم نشوز مرد و زن در قرآن، فقه اهل بیت، سال ۱۸ شماره ۶۹، صص ۷۶-۱۲۷.
- (۲۰) موسوی بجنوردی، سیدمحمد و حسینی، سیده شهناز (۱۳۸۸)، نفقه زوجه در فقه و حقوق با رویکردی بر نظریات امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، دوره ۱۱، شماره ۴۳، صص ۲۳-۱.
- (۲۱) یعقوبی، سیدعلی اصغر (۱۴۰۰)، تمکین زوجه، مفهوم، احکام و آثار آن در فقه و حقوق موضوعه، دوفصلنامه علمی تخصصی خانواده در آینه فقه، شماره ۶، صص ۹۶-۷۹.

## (ج) پایان نامه‌ها

- (۱) احسانی فر، احمد (۱۳۹۱)، جایگاه قاعده «مقتضی و مانع» در حقوق مدنی / ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کاشان: دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی.

- ۲) اشرفی عقدا، فاطمه (۱۳۹۹)، *شرایط وجوب نفقه بر مرد از دیدگاه شهید ثانی و آیت الله مکارم شیرازی و مقایسه‌ی آن با حقوق ایران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، یزد: دانشگاه پیام‌نور.
- ۳) الواری، زهرا (۱۳۹۶)، *رویکرد رویه قضایی نسبت به مانعیت نشوز یا سببیت تمکین نسبت به استحقاق نفقه زوجه*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، قم: دانشگاه قم.
- ۴) حیدرخواه، ایمان (۱۴۰۱)، *معیارهای تمکین و نشوز در آرای دادگاه‌های خانواده شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشکده حقوق قضایی.
- ۵) ذوالفقاری ساروکلانی، نغمه (۱۳۹۹)، *تبیین فقهی و حقوقی نفقه دوران عقد تا ازدواج عرفی با نگاهی به رویه قضایی*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، مازندران: مؤسسه آموزش عالی ادیب مازندران.
- ۶) رجبی باقرباد، مصطفی (۱۳۹۱)، *قاعده مقتضی و مانع با تکیه بر نظرات شیخ انصاری (ره)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: دانشگاه آزاد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فقه و حقوق.
- ۷) عیوضی، بتول (۱۳۹۴)، *بررسی مصادیق جدید نفقه*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره).
- ۸) فریور، جعفر (۱۴۰۲)، *حقوق خانواده از دیدگاه مقام معظم رهبری و امام‌خمینی (ره)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده علوم انسانی.
- ۹) مختاری شمسی، زهره (۱۴۰۱)، *آسیب‌های رویه قضایی دعوی نفقه*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: وزارت علوم و تحقیقات، دانشگاه علم و هنر وابسته به جهاد دانشگاهی.
- ۱۰) مقنی، محمد (۱۳۹۹)، *مفهوم و آثار نشوز زوج و ضمانت اجراهای آن با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق ایران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

#### (د) سایت‌های اینترنتی

- ۱) سامانه ملی آرای قضایی <https://ara.jri.ac.ir>